

اصول مدیریت اسلامی و نظام ارزشی اسلام در تربیت جامعه

اقدس پناهی

۱ - مقدمه

بحث درباره مدیریت از دیرباز مورد توجه بوده است؛ زیرا از روزی که بشر پا به عرصه خاک نهاد و با خانواده و قوم و قبیله زندگی اجتماعی را آغاز نمود، اندیشه مدیریت و سرپرستی همان مجموعه کوچک را در ذهن خود پروراند. در جهان امروز نیز که علوم، تکنولوژی و دانش پیشرفت نموده و سازمان‌های بزرگ صنعتی و تولیدی به وجود آمده است، مهم‌ترین مسئله، چگونگی اداره‌ی مجموعه‌های عظیم انسانی است. امروزه از یک سو جهان هر روز به سمت بی‌عدالتی اداری پیش می‌رود و از دیگر سو، مدیریت به فنی پیچیده و تکنیکی تبدیل شده است، لذا لازم است با فقه پویای اسلامی و با استفاده از کتاب و سنت و... مدیریت سالم و نظام‌مند اسلامی ارائه شود؛ زیرا اسلام در هیچ موردی، بدون ارائه‌ی طریق نیست. مدیریت منحصر به اداره زندگی مادی نیست، بلکه در امور مذهبی و معنوی هم ضرورت دارد؛ خداوند سبحان مدیرانی چون انبیا را برای هدایت مردم فرستاد، و ایشان با این که بیش‌تر داعیه معنوی داشتند، در حد قابل توجهی در مدیریت اجتماع هم موفق بودند و جوامع خود را به سوی رشد و تکامل و پویایی سوق می‌دادند.

۲ - ضرورت مدیریت از روایات

حضرت علی (علیه‌السلام) در ضرورت مدیریت می‌فرماید: «مردم از امیر حاکم (مدیر) ناگزیرند، چه خوب و چه بد». [۱]

هم‌چنین می‌فرماید: «والی ظالم و غاصب بهتر است از فتنه و آشوبی که تداوم یابد». [۲]

امام رضا (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «ندیدیم گروهی از مردم و ملتی از ملت‌ها، زندگی بادوام داشته باشند، مگر این که سرپرست و قیّم داشته‌اند؛ زیرا در امر دین و دنیا، چاره‌ای جز وجود سرپرست و پیشوا نیست». [۳]

۳ - ضرورت مدیریت در قرآن

قرآن کریم می‌فرماید: «ای پیامبر، آنچه از جانب خدای تو (درباره معرفی علی (علیه‌السلام)) بر تو ابلاغ گردید ابلاغ کن، اگر این کار (معرفی مدیریت امت اسلامی) انجام نگیری، رسالت خود را انجام نداده‌ای؛ دلهره نداشته باش که خداوند تو را از شر مردم بدخواه حفظ خواهد کرد». [۴]

۳،۱ - نکات مهم مدیریتی

در این آیه چند نکته مهم مدیریتی وجود دارد:

۱. عنایت مخصوص خداوند به امامت و مدیریت جامعه (بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ).

۲. امامت و سرپرستی و مدیریت جامعه بعد از آن حضرت به‌اندازه‌ای اهمیت دارد که اگر در جامعه نباشد، ۲۳ سال زحمت پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) به هدر خواهد رفت (وَ إِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ).

۳. هیچ مشکلی نمی‌تواند مانع معرفی امامت شود (وَ اللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ).

۳،۲ - از دلایل بعثت انبیا

اسلام معتقد است که سرمایه‌های نهفته در وجود انسان، نیاز به اکتشاف و استخراج دارند و پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و ائمه‌ی اطهار (علیهم‌السلام) برای همین مبعوث شده‌اند.

«پیامبر مبعوث شد تا (با مدیریت خویش) بار سنگین و کمرشکن را از دوش جان انسان‌ها بردارد و زنجیرهایی را که بر گردن روح خود نهاده‌اند، بگشاید». [۵]

امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «خداوند پیامبران خود را در میان مردم برانگیخت تا (با مدیریت خویش) ذخایر پنهان استعدادها را استخراج نمایند». [۶]

برخی مدیریت را چنین تعریف کرده‌اند: «مدیریت علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل عبارت است از: علم و هنر هماهنگ کردن، رهبری و کنترل، فعالیت‌های دسته‌جمعی، برای نیل به هدف‌های مطلوب، با حداکثر کارایی». [۷]

شهید مطهری در تعریف مدیریت می‌فرماید: «فن بسیج کردن و بهتر سامان دادن و بهتر سازمان دادن و بهتر کنترل کردن نیروهای انسانی و به‌کار بردن آنها».

۵ - مدیریت از دیدگاه اسلام

مدیریت اسلامی را چنین تعریف کرده‌اند: «مدیریتی که زمینه رشد انسان به سوی الله (الی الله المصیر) را فراهم نماید و مطابق کتاب و سنت و سیره و روش پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امامان معصوم (علیهم‌السلام) و علوم و فنون و تجارب بشری، برای رسیدن به اهداف یک نظام در ابعاد مختلف، همانند یک محور و مدار و قطب عمل کند را مدیریت اسلامی گویند». [۸]

امام رضا (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید: «والی مسلمین، همانند ستون وسط خیمه است که اولاً، تمام بار سقف بر روی آن استوار است و ثانیاً، مانند نقطه مرکزی دایره شعاعش نسبت به همه‌ی جوانب یکسان است، به‌طوری که هر کس در هر زمان و از هر طرف که اراده کند به آن دست‌رسی دارد». [۹]

۶ - خصوصیات مدیریت از دیدگاه اسلام

۱. مدیریت وسیله‌ای برای رسیدن به امیال شخصی نیست. مدیر اسلامی نباید مسند مدیریت را وسیله افتخار و نردبان نخوت و در جهت امیال شخصی و نفسانی خود قرار دهد؛ زیرا اسلام چنین مدیرانی را مورد سرزنش و انتقاد قرار می‌دهد؛ چنان‌که امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «آن کسی که به دنبال ریاست برود، هلاک می‌شود». [۱۰]

۲. مدیریت امانت است نه طعمه. مدیر باید مدیریت را امانتی در دست خود بداند و به شدت از آن مراقبت نماید. امام علی (علیه‌السلام) در نامه‌ای به فرماندار خود در آذربایجان (اشعث بن قیس) می‌نویسد: «مدیریت و حکمرانی برای تو طعمه نیست، بلکه یک امانت است، و کسی که از تو بالاتر است از تو خواسته که نگهبان آن باشی». [۱۱]

۶،۱ - تکلیف بودن مدیریت

مدیریت تکلیف است نه حق، در نظام اسلامی، واگذاری و قبول مدیریت‌ها و منصب‌های اجتماعی، یک تکلیف است نه حق؛ یعنی مدیران پرورش‌یافته در مکتب آسمانی اسلام، خدمت در منصب مدیریت را انجام تکلیف شرعی می‌دانند و معتقدند که مدیریت وظیفه است نه وسیله سودجویی.

۶،۲ - خادم بودن

مدیریت خدمت است نه حکومت، در بینش اسلامی، مدیر اسلامی هرگز مدیریت را برای حاکمیت خویش نمی‌خواهد؛ زیرا در چنین صورتی او حاکم است نه خادم.

مدیریت قبل از این که ریاست باشد، خدمت‌گزاری است؛

چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «... به خدا قسم این کفش کهنه و پر از وصله نزد من از حکومت بر شما محبوب‌تر است و بدین دلیل حکومت را پذیرفته‌ام که حق را ثابت کنم و باطل را از میان بردارم». [۱۲]

۶،۳ - هدایت‌گری مدیریت

مدیریت بیش‌تر هدایت کردن است تا قدرت‌نمایی. بسیاری از مدیران، مدیریت را میدان نمایش قدرت می‌دانند.

قرآن کریم به پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) توصیه می‌کند که مدیریت فرهنگی، اعتقادی و سیاسی باید در فضای فرحزای هدایت به بار نشیند و هرگاه این فضا به خفقان و اجبار آلوده شود، هرگز موفقیت و رشدی نخواهد بود.

«در دین، اکراه و اجبار نیست، محققاً راه رشد و انحطاط برای همگان روشن است». [۱۳]

امام علی (علیه السلام) به مالک اشتر توصیه می‌کند: «مبادا در منصب مدیریت، برخوردهای تو مانند جانور درنده‌ای باشد که فرصت خوردن آنان را غنیمت بشماری». [۱۴]

۷ - چارچوب مدیریت

مدیریت چارچوب‌ها و معیارهایی دارد که مدیر باید در محدوده آنها رفتار کند و نمی‌تواند برای پیش‌برد کارهایش از آن محدوده خارج شود:

۷،۱ - مدیریت و منزلت انسان

در نظام اسلامی مدیر با توجه به منزلت‌های انسانی مدیریت می‌کند و هرگاه روش‌ها و شیوه‌های مدیریت به شخصیت و حیثیت انسان لطمه وارد کند، آن مدیریت اسلامی نیست؛ زیرا انسان خلیفه و جانشین خداوند در روی زمین است و قانون حفظ منزلت انسان، حاکم بر روش‌ها و اصول مدیریت است.

۷،۲ - مدیریت و قانون خدا

در بینش اسلامی مدیریت تا جایی نافذ است که با احکام الهی تضاد نداشته باشد؛ چنان‌که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید:

«اطاعت برای اجرای فرمان مخلوق نیست، در صورتی که معصیت خالق را موجب شود». [۱۵]

۷،۳ - مدیریت و وجوب عدل و احسان

یکی از اصولی که در نظام اجتماعی اسلام حاکم بر کلیه مقررات و روابط اجتماعی است، وجوب عدل و احسان و دوری از گمراهی است؛ چنان‌که قرآن می‌فرماید:

«خداوند به عدل و احسان و بخشش به نزدیکان فرمان می‌دهد و از فحشا و منکر و ستمگری نهی می‌کند». [۱۶]

۷،۴ - مدیریت و تقدس وسیله

مدیر اسلامی برای رسیدن به اهداف انسانی، نباید از وسایل غیرمقدس و غیرارزشی استفاده نماید؛ حضرت علی (علیه السلام) می‌فرماید:

«پیروز نشده کسی که با گناه و تجاوز به پیروزی رسیده؛ و آن کسی که با شر و ستمگری غالب شود در حقیقت مغلوب است». [۱۷]

۸ - ارکان مدیریت از دیدگاه اسلام

هر علمی پایه‌ها و ارکانی دارد که مسائل مربوط در حوزه آن علم بر محور آن ارکان می‌چرخد و در ارتباط با آن ارکان معنا پیدا می‌کند. هرگاه یکی از این ارکان متزلزل شود، مجموعه آن سازمان فکری و علمی متزلزل خواهد شد. علم مدیریت نیز دارای ارکانی است که عبارت‌اند از:

۸،۱ - برنامه‌ریزی

به تدوین و تعیین فعالیت‌هایی که باید در محدوده راه‌ها و در چارچوب روش‌های مشخص انجام پذیرد، برنامه‌ریزی گویند.

اسلام، دین عبادت و زراعت، دنیا و آخرت، مادیت و معنویت است و به انسان با دیدی جامع می‌نگرد؛ از این‌رو به برنامه‌ریزی در ابعاد مختلف مادی و معنوی سخت توجه دارد.

قرآن و سنت، دو منبع غنی و گسترده‌اند که برای برنامه‌ریزی زندگی فردی و اجتماعی، فرهنگی و اخلاقی، سیاسی و اقتصادی انسان مسلمان و حتی برای پس از مرگ او برنامه‌ریزی دقیقی کرده‌اند.

۸،۲ - سازمان‌دهی

در فرهنگ اسلامی که فرهنگ نظم و انضباط است، سازماندهی جایگاه ویژه‌ای دارد. تقسیم کار، تحدید وظایف، جلوگیری از تداخل امور، و اختیار و آزادی در محدوده مسئولیت، از مسائلی هستند که اسلام برای سعادت انسان ضروری می‌داند.

حضرت علی (علیه السلام) خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «ای مالک، بدان که جامعه‌ی تحت‌نظر تو به طبقات مختلفی تقسیم شده است و کار هیچ گروهی جز با گروه دیگر به کمال نمی‌رسد و هیچ دسته‌ای از دسته دیگر بی‌نیاز نیست». [۱۸]

یا در جایی دیگر می‌نویسد: «ای مالک در کار کارمندان با دقت بنگر و آنان را پس از آزمایش به کار بگمار». [۱۹]

۸،۳ - هماهنگی

یکی دیگر از ارکان مدیریت، هماهنگی است. مدیر با یک سلسله حرکت‌ها و برنامه‌های منظم واحدهای مختلف سازمان را به یکدیگر مرتبط می‌سازد.

هماهنگی و هم‌سویی در یک سازمان، از اهمیت خاصی برخوردار است و بدون هماهنگی، مجموعه، مجموعه نخواهد بود.

چنان که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) پس از هجرت با ایجاد اخوت و برادری بین قبایل و افراد مختلف، انسجام و هماهنگی مطلوبی را به وجود آورد که عامل بسیاری از موفقیت‌های آن زمان مسلمین بود.

۸،۴ - نظارت

یکی دیگر از ارکان مدیریت و از وظایف مهم مدیر نظارت و کنترل است. مدیر در حیطه نظارت، باید تمامی فعالیت‌های مجموعه را با برنامه‌ها بسنجد؛ چنانچه آنها با اهداف و برنامه‌ها تطابق داشته باشند، آن مجموعه، مجموعه موفق خواهد بود.

مولای متقیان حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «حاکم باید برای اطلاع از مردم، به ویژه طبقه‌ی محروم جامعه، دستگاه خاص نظارتی داشته باشد تا از مشکلات زندگی آنها آگاهی یابد.» [۲۰]

«ای مالک از معتمدان خویش، کسی که خداترس و فروتن است، برای نظارت بر زندگی محرومان برگزین تا امورشان را به تو گزارش دهند.» [۲۱]

اسلام نظارت مستقیم را به آن مفهومی که مدیر در جزئی‌ترین مسائل شخصاً نظارت کند، نمی‌پذیرد؛ زیرا معتقد است مدیر با پرداختن به کارهای فرعی از کارهای اصلی باز می‌ماند. حضرت علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «کسی که خود را به کارهای غیرمهم مشغول سازد، کارهای مهم‌تر را ضایع می‌سازد.» [۲۲]

به‌همین خاطر، اسلام نظارت غیرمستقیم را می‌پسندد، یعنی مدیر از طریق افراد دیگر که به منزله چشم او هستند، کار نظارت بر سازمان را انجام می‌دهد.

حضرت علی (علیه‌السلام) خطاب به مالک اشتر می‌فرماید: «ای مالک، در کارهای کارمندان کاوش کن و چشم‌هایی را به عنوان بازرس، که دارای خصوصیت صداقت و وفاداری‌اند، بر آنها بگمار؛ چون بازرسی کارهای آنان در پنهانی، وادارشان می‌کند تا امانت‌دار باشند و در برخورد با مردم به نرمی و محبت رفتار نمایند.» [۲۳]

حتی اسلام نظارت را به عنوان قانون شرعی و تکلیف الهی وظیفه‌ی همه‌ی مردم می‌داند تا نسبت به سرنوشت یکدیگر علاقه‌مند شوند؛ می‌توان در امر به معروف و نهی از منکر این نظارت و وظیفه را به روشنی دید. «مردان و زنان با ایمان، بعضی ناظر و سرپرست بعضی دیگرند، به این معنا که همدیگر را امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند.» [۲۴]

۸،۵ - ارزش‌یابی

بررسی میزان رسیدن به اهداف با توجه به امکانات موجود را، ارزش‌یابی گویند. اسلام اهمیت خاصی برای ارزش‌یابی قایل است و آن را تحت عنوان محاسبه‌ی روزانه برای هر مسلمان توصیه می‌کند.

چنان‌که حضرت امام کاظم (علیه‌السلام) می‌فرماید: «از ما نیست کسی که هر روز در یک محاسبه به ارزش‌یابی کارهای خود نپردازد و اگر کار نیکی انجام داد از خدا فزونی آن را نخواهد، و اگر کار زشتی انجام داد، از خدا آمرزش و توبه نخواهد.» [۲۵]

نظام تشکیلاتی اسلام با توجه به معیارهای اعتقادی و جهان‌بینی این مکتب تنظیم می‌شود و مدیر اسلامی کلیه حرکت‌ها و فعالیت‌های خود را با ملاک‌های مکتبی و اعتقادی هماهنگ می‌کند و بنابر وظیفه دینی و تکلیف شرعی، اصول و معیارهای ارزش‌یابی را از این مکتب می‌گیرد.

۹ - ابزار مدیریت از دیدگاه اسلام

وسیله و ابزار، در پیش‌برد کارها و رسیدن به هدف، اهمیت خاصی دارد؛ زیرا خداوند، خلقت انسان را براساس اسباب و مسببات بنا نهاده و نیز اراده و لطف و قهر خویش را از طریق اسباب اعمال می‌کند.

مدیر نیز برای مدیریت نیاز به ابزار و وسایلی دارد که اسلام به آنها اشاره نموده است.

۹،۱ - سعه صدر

سعه صدر به معنای داشتن ظرفیت لازم در برخورد با مسائل گوناگون، یکی از ابزارهای مهم و مؤثر مدیریت است؛ حضرت علی (علیه‌السلام) در این باره می‌فرماید:

«آلت مدیریت، شرح صدر و گشایش سینه است.» [۲۶]

حضرت موسی (علیه السلام) وقتی که مدیریت فکری و هدایتی امتش را پذیرفت، از خداوند درخواست شرح صدر کرد، تا به این وسیله موفقیت خویش را در رسیدن به هدف تامین نماید:

«پروردگارا، سینه‌ام را گشاده و کارم را آسان گردان و گره از زبانه‌ام بگشا، تا سخنم را بفهمند». [۲۷]

۹،۲ - نیروی انسانی

مدیر بیشتر طرح‌ها و اندیشه‌های مدیریت را از طریق همکاران انجام می‌دهد؛ در واقع کلیه افرادی که در سازمان و تشکیلات کار می‌کنند، وسیله و عاملی برای مدیرند. در مدیریت اسلامی که ریشه الهی دارد، اندیشه‌ها و طرح‌های نشأت گرفته از وحی در چارچوب ضوابط مکتب و با رعایت اصل فطرت و اصول انسانیت به دست همکاران مؤمن سپرده می‌شود و از آنها خواسته می‌شود تا به عنوان تکلیف شرعی در گسترش و اجرای آن بکوشند؛ هر چند خود مدیر جلودار کاروان است.

حضرت موسی (علیه السلام) وقتی به رسالت رسید، بعد از درخواست سعه صدر فرمود: «هارون، برادرم، را که از اهل بیت من است، معاون و وزیر من قرار بده و به وسیله او پشت مرا محکم کن». [۲۸]

۹،۳ - قانون

یکی دیگر از ابزار مدیریت، قانون است. قانون وسیله و طریقی است که مدیر با کمک آن، مجموعه تشکیلات را به سمت مقصود هدایت می‌کند. حد و مرز سازمان و تشکیلات به وسیله قانون مشخص می‌شود و مدیر به وسیله قانون و معیارهای قانونی، فعالیت همکاران و نیز روند حوزه مسئولیت خود را کنترل می‌کند.

مدیر اسلامی مبدا قوانین را ذات اقدس الهی دانسته، نفس خود را در برابر قوانینی که از جانب خداوند و پیامبران و امامان معصوم (علیهم السلام) آمده مسئول می‌داند و آنها را از طریق علما و فقها به دست می‌آورد. معتقد است که قرآن و سنت معصومین (علیهم السلام) اطمینان‌بخش‌تر، جامع‌تر و واقع‌بینانه‌ترند.

«قرآن به استوارترین و مطمئن‌ترین راه‌ها هدایت می‌کند». [۲۹]

حضرت مهدی (عجل الله فرجه الشریف) می‌فرماید: «حوادث پیش آمده را به روایان احادیث ما ارجاع دهید». [۳۰]

یعنی اجرای قوانین در مدیریت اسلامی باید طبق قرآن و سنت باشد.

۱۰ - معیارها در مدیریت اسلامی

معیارها و درجه شایستگی را جهان‌بینی‌ها، اعتقادات، بینش‌ها و طرز تفکرها مشخص می‌کنند.

در چارچوب بینش اسلامی نیز با در نظر گرفتن ارزش‌های بر خاسته از این مکتب، معیارهای کلی و جامعی برای مدیر جامع‌گرا آمده است:

۱۰،۱ - ایمان

در نظام اسلامی، مدیریت به کسی واگذار می‌شود که در اندیشه و عمل، اسلام را قبول داشته باشد؛ چنان که قرآن می‌فرماید:

«بندگان شایسته و صالح من (مدیریت) زمین را وارث خواهند شد». [۳۱]

یعنی مدیریت زمین و ساکنان آن باید در دست صالحان و مؤمنان باشد.

«هرگز خداوند تسلط (و مدیریت) بر مؤمنان را برای کافران قرار نداده است». [۳۲]

۱۰،۲ - دانش و آگاهی

از نظر اسلام، مدیریت به کسی واگذار می‌شود که علاوه بر ایمان، دانش و آگاهی نیز داشته باشد:

پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) می‌فرماید: «کسی که بدون آگاهی و دانش کاری را انجام دهد، فسادش بیش از صلاحش است». [۳۳]

در مدیریت، علاوه بر ایمان و تخصص، به کفایت و توانایی بر اداره سازمان هم نیاز است.

منظور از کفایت، توانایی و برجستگی ویژه‌ای است که ایمان و تخصص را در خارج از ذهن با یکدیگر در آمیخته و به آن نمود عینی می‌بخشد.

چنان‌که پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) می‌فرماید: «صلاحیت مدیریت و امامت امت اسلامی را ندارد مگر کسی که دارای سه خصلت باشد:

۱. قدرت پرهیزگاری و تقوایی که او را از معصیت باز دارد؛

۲. توان و شرح صدری که موج‌های شیطانی برخاسته از هوای نفس را کنترل نماید؛

۳. توانایی مدیریت خوب بر همکارانش را دارد و آنها را مانند فرزند در زیر چتر خود گیرد». [۳۴]

۱۰,۳,۱ - معیار تحویل مدیریت

در مکتب اسلام، مدیریت به کسی واگذار می‌شود که دارای شایستگی بیشتر و نیز آگاه و معتقد به ارزش‌های مکتب باشد.

در اسلام، استفاده از شیوه‌های غلط و خودخواهانه - که در شرق و غرب معمول می‌باشد - برای رسیدن به ریاست و مدیریت ممنوع است (مثل تبلیغات و وعده‌های دروغین و فریبنده).

امام صادق (علیه‌السلام) می‌فرماید: «از رحمت خدا به دور است آن بی‌صلاحیتی که با ظاهرسازی برای رسیدن به پست مدیریت تلاش می‌کند». [۳۵]

از دیدگاه اسلام، مدیر خوب در هنگام پیدایش مشکلات، با روحیه‌ای مطمئن و قوی با آنها برخورد می‌کند.

چنان‌که حضرت علی (علیه‌السلام) خطاب به مالک اشتر می‌نویسد: «ای مالک، برای کارهای اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، مدیرانی را بر گزین که از بزرگی و عظمت کار نترسند و پریشان نشوند». مدیر اسلامی باید قدرت پاسخ‌گویی داشته و هدایت‌گر مغزها و راه‌ها باشد.

۱۰,۳,۲ - گزینش مدیر در اسلام

در نظام اسلامی، برای گزینش مدیر توجهی به سن افراد نمی‌شود؛ بلکه آنچه لحاظ می‌شود ایمان، تخصص، کفایت و لیاقت است؛ چنان‌که پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) مصعب بن عمیر، جوان را برای نمایندگی خود در مدینه برگزید و او اولین کسی بود که در مدینه نماز جمعه اقامه کرد و با مدیریت آگاهانه‌اش، تحول عظیمی در آن شهر به وجود آورد و زمینه را برای ورود پیامبر (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) فراهم ساخت؛ هم‌چنین اسامه بن زید ۱۸ ساله را برای فرماندهی لشکر بر گزید.

۱۰,۳,۲,۱ - خصوصیات مدیر

در نظام اسلامی مدیر باید مجری قانون باشد؛ زیرا قوانین نظام اسلامی از وحی سرچشمه می‌گیرد و لذا آیین‌نامه‌ها، دستورالعمل‌ها، تنظیم روابط، شیوه‌های اجرا و... همه باید با قانون اسلام هماهنگ باشند. مدیری که به ارزش‌های اسلامی معتقد است، هرگز روابط را جایگزین ضوابط نمی‌کند.

مدیر اسلامی باید روحیه تنبیه و تشویق داشته باشد تا از نابه‌سامانی‌ها پیش‌گیری کند؛ هم‌چنین برای پیشبرد اهداف و حل مشکلات مدیر با دیگران مشورت نماید؛ زیرا در اسلام مشورت جایگاه ویژه‌ای دارد؛ چنان‌که در قرآن کریم خطاب به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلّم) آمده است: «و شاورهم فی الامر» [۳۶]

در کارها با آنها (مردم) مشورت کن».

حضرت علی (علیه‌السلام) نیز می‌فرماید: «با اهل فضیلت معاشرت نما، تا سعادتمند و درست‌کردار شوی». [۳۷]

«معاشرت با اهل فضیلت مایه حیات دل‌هاست». [۳۸]

۱۰,۳,۳ - مدیر در نهج‌البلاغه

یکی از صفاتی که مدیر اسلامی باید داشته باشد تواضع است؛ زیرا پیشرفت کارها، نیازمند محیطی آرام و باصفا و هماهنگ و یکدل است و این به وجود نمی‌آید مگر با تواضع و فروتنی. چنان که مولا علی (علیه‌السلام) می‌فرماید: «با فروتنی و فرود آمدن بال، کارها انتظام می‌گیرد».

هم‌چنین خطاب به یکی از مدیرانش می‌نویسد: «برای رعیت، بال تواضع خود را فرودآور و چهره‌ات را بگشا و پهلویت را برایشان نرم کن». [۳۹]

مدیر نباید خود را از مردم و جامعه و کارمندان جدا کند؛ زیرا اسلام، مدیر را خدمت‌گزار مردم می‌داند و می‌گوید: باید رابطه مدیر و زیردست، رابطه عاطفی و ایمانی باشد؛ حتی اسلام رابطه مدیر با مردم و بالعکس را یک حق و تکلیف شرعی دانسته است؛ چنان که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) می‌فرماید: «ای مردم من بر گردن شما حقی دارم و شما نیز بر گردن من حقی؛ اما حق شما آن است که من از نصیحت و خیرخواهی بر شما دریغ نورزم و حقوق شما را از بیت‌المال پرداخت نمایم و... و حق من بر شما آن است که در بیعت و تعهد خویش وفادار باشید و خیرخواهی و دوستی را در آشکار و نهان نسبت به من از دست ندهید و...» [۴۰]

۱۱ - نتیجه

- لازمه‌ی حکومت و مدیریت اسلامی، رحمت، محبت و مهربانی به شهروندان است، نه استبداد و خودرایی و منفعت‌طلبی.
- حکومت اسلامی برای احیای دین و تامین آرامش و امنیت اجتماعی و احقاق حقوق مردم بنا شده است، نه برای زورگویی و...؛
- بنابراین، در نظام اسلامی، مدیر باید با توجه به منزلت‌های انسانی، مسائل ارزشی، و وضع قوانین و مقررات هماهنگ با احکام الهی مدیریت کند.
- در مدیریت اسلامی، ارزشیابی، وحدت و هماهنگی، سعه‌ی صدر، مشورت ارتباط مدیر با مردم و... از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است.
- در مدیریت اسلامی، معیار شایستگی مدیر، ایمان، دانش و آگاهی، کفایت و... است.

۱۲ - پانویس

۱. ↑ امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، ص ۳۷، خطبه ۴۰.
۲. ↑ درایتی، مصطفی، تصنیف غررالحکم، ص ۴۶۴.
۳. ↑ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۲.
۴. ↑ مائده/سوره ۵، آیه ۶۷.
۵. ↑ اعراف/سوره ۷، آیه ۱۵۷.
۶. ↑ امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، ص ۵، خطبه ۱.
۷. ↑ اقتداری، علی محمد، سازمان و مدیریت، ص ۶۱.
۸. ↑ سازمان امور اداری و استخدامی، مدیریت اسلامی، ص ۱۲.
۹. ↑ مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، ج ۴۹، ص ۱۶۵.
۱۰. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۷، کتاب ایمان و کفر، باب طلب الرئاسة.
۱۱. ↑ امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، ص ۲۴۶، نامه ۵.
۱۲. ↑ امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، ص ۳۱، خطبه ۳۳.
۱۳. ↑ بقره/سوره ۲، آیه ۲۵۶.
۱۴. ↑ امام علی (علیه‌السلام)، نهج‌البلاغه، ص ۲۹۱، نامه ۵۳.
۱۵. ↑ حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۴۲۲.
۱۶. ↑ نحل/سوره ۱۶، آیه ۹۰.

۱۷. ↑ طبرسی، علی بن حسن، مشکوٰۃ الانوار، ص ۳۲۵.
۱۸. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ص ۲۹۳، نامه ۵۳.
۱۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۰. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۱. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۲. ↑ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم.
۲۳. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، نامه ۵۳.
۲۴. ↑ توبه/سوره ۹، آیه ۷۱.
۲۵. ↑ مجلسی، محمدباقر، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۷۲.
۲۶. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ص ۷۲، حکمت ۱۷۶.
۲۷. ↑ طه/سوره ۲۰، آیه ۲۵-۲۸.
۲۸. ↑ طه/سوره ۲۰، آیه ۲۹-۳۱.
۲۹. ↑ اسراء/سوره ۱۷، آیه ۹.
۳۰. ↑ صدوق، محمد بن علی، کمال الدین و تمام النعمه، ص ۴۸۴.
۳۱. ↑ انبیاء/سوره ۲۱، آیه ۱۰۵.
۳۲. ↑ نساء/سوره ۴، آیه ۱۴۱.
۳۳. ↑ حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعه، ج ۱۸، ص ۱۲.
۳۴. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۱، ص ۴۰۷.
۳۵. ↑ کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۸.
۳۶. ↑ آل عمران/سوره ۳، آیه ۱۵۹.
۳۷. ↑ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ج ۱، ص ۴۶۵.
۳۸. ↑ تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غررالحکم، ج ۱، ص ۴۶۵.
۳۹. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، ص ۲۸۶، نامه ۴۶.
۴۰. ↑ امام علی (علیه السلام)، نهج البلاغه، خطبه ۳۴.